

نقش و جایگاه ولایت فقیه در مدیریت نظام جمهوری اسلامی ایران

تاریخ دریافت: ۹۳/۳/۱۵ تاریخ تأیید: ۹۳/۵/۲۳

حمید راضی رستاقی*

چکیده

موضوع مقاله حاضر، نقش و جایگاه ولایت فقیه در مدیریت نظام جمهوری اسلامی ایران است. با توجه به محوری بودن نقش رهبر، ابتدا به جایگاه ولایت فقیه در نظام اسلامی بر اساس موازین شرع مقدس اسلام، با قرأت شیعی و با مبنای نظریه ولایت فقیه امام خمینی(ره) پرداخته می‌شود. بر اساس اعتقادات شیعه، حکومت در درجه اول متعلق به خداوند است و سپس به برگزیدگان منصوب خدا، یعنی پیامبران الهی، حضرت محمد(ص)، ائمه معصومان(ع) و در عصر غیبت، به عامه فقها و به دلیل حفظ نظم، به منتخب آنان با عنوان «ولی فقیه» واگذار شده است. چنین ولی فقیه‌ای با الهام از آموزه‌های اسلامی، مکتب تشیع و مقام اجتهاد و مرجعیت، می‌تواند اعمال زشت حاکمان ظالم را افشاء و تخریب کند؛ همان گونه که در پیروزی انقلاب اسلامی ایران، رهبری ولی فقیه توانست با آگاه کردن و ایجاد اتحاد در بین مردم، انقلاب را با زحمتهای زیاد و ریخته شدن خون هزاران جوان مسلمان پاک به پیروزی برساند. همچنین ولایت فقیه نقش مهندسی نظام و مشروعیت‌بخشی به اصل نظام را دارد؛ به گونه‌ای که مشروعیت ارکان نظام به نصب و تنفیذ اختیارات او بستگی دارد. ولی فقیه در اداره جامعه اسلامی نیز نقش مهمی دارد، از جمله: توصیه به تقوای الهی، خدمت‌گزاری صادقانه به مردم، دشمن‌شناسی و راه‌های مقابله با آن، شناخت اسلام و ارزش‌های اسلامی و شناخت آسیب‌های نظام اسلامی و ارائه راهکارهای عملی.

واژه‌های کلیدی: نقش، ولایت فقیه، مدیریت، نظام اسلامی، انقلاب، قانون اساسی.

مقدمه

نظام سیاسی اسلام با نگاه شیعی، در واقعه غدیر و مسئله جانشینی پیامبر و امامت امت سرچشمه دارد. مسئله امامت بر اساس نص، انتصابی و از طرف خداوند است و مردم بر اساس آیه شریفه هیچ نقشی در انتصاب امام ندارند و فقط نقش آنها، اطاعت از اوامر الهی و رسولش است؛ از این رو، رکن پایه و اساس دین، امامت معرفی شده و حتی وجود کائنات و زمین بستگی به وجود امام و حجت خدا دارد. در روایات آمده است: «لو لا الحجة لساخت الارض اهلها». در عصر غیبت صغری، نمایندگان به طور مستقیم از طرف امام زمان (عج) انتخاب می‌شدند و بعد از دوران غیبت صغری، این مسئولیت به عامه فقها واگذار شد: «و اما الحوادث الواقعة فارجعوا الی رواة احادینا».

بنابراین، نظام سیاسی اسلام با این رویکرد با مسئله ولایت فقیه گره خورده است. نظریه ولایت فقیه از دیرباز، توسط دانشمندانی، از جمله مرحوم شیخ انصاری، ملا احمد نراقی و میرزا نائینی مطرح شد و با نظریه ولایت فقیه امام خمینی (ره) به نقطه اوج خودش رسید و بعد از ایشان نیز مورد توجه برخی از اندیشمندان قرار گرفت. در نتیجه، تبیین بنیادها و مبانی نظام سیاسی اسلام بستر مناسبی را برای درک و دریافت هر چه روشن‌تر عناصر اسلامی در مقایسه با نظام‌های سیاسی دیگر فراهم می‌کند. از این رهگذر، نقاط قوت و ضعف آنها آشکارتر می‌شود. ظهور یک نظام سیاسی بر اساس حاکمیت ملی و دینی که دو عنصر جمهوریت و اسلامیت بر مبنای نظام امت و امامت دارد، آن هم در دهه‌های پایانی قرن بیستم برای هر اندیشمندی جالب توجه و قابل مطالعه است. زلزله‌ای دنیا را تکان داد و قدرت دین، پس از قرن‌ها انزوا و حاشیه‌نشینی، ایفاگر نقش ممتاز در عرصه زندگی سیاسی و اجتماعی انسان شد

و با پشتوانه عظیم مردمی در گذر زمان هر گاه که اراده کرد، امواج میلیونی از قشرهای گوناگون جامعه را به میدان آورد». درباره نقش ولی فقیه در چند محور می‌توان بحث کرد که در ادامه خواهد آمد.

الف. نقش و جایگاه ولایت فقیه در نظام اسلامی

پدیده انقلاب اسلامی و تأسیس جمهوری اسلامی ایران که به دنبال الگویی از نظام سیاسی اسلام بوده و می‌باشد، با استقبال گسترده‌ای توسط متفکران و نظریه‌پردازان این اندیشه سیاسی و نیز فقیهان و حقوق‌پژوهان رو به رو شد. دلیل بررسی و شناسایی زوایای گوناگون این نظام، به ویژه توسط تحلیل‌گران غربی آن بود که نظام‌های سیاسی رایج و حاکمیت‌های موجود در جهان معاصر با توجه به پیشینه آنها و چگونگی شکل‌گیری جریان و توزیع قدرت تقریباً شناخته شده بودند؛ اما ظهور یک نظام سیاسی مبتنی بر دین که دو عنصر جمهوریت و اسلامیت را بر اساس نظام امت و امامت در رأس قرار می‌دهد، پی‌ریزی یک نظام سیاسی بر مبنای حاکمیت ملی و دینی و به رسمیت ساختن ولایت فقیه به عنوان رکن اساسی آن در جهانی که قرن‌ها مسئله جدایی دین از سیاست، امری پذیرفته شده و مسلم پنداشته شده است، چنان حیرت‌انگیز و باور نکردنی بود که آثار شوک ایجاد شده از طرف آن هنوز پا برجا است. بر اساس اصول نظام سیاسی اسلام، در یک نگاه کلی محورهای اصلی آن به طور خلاصه عبارت است از:

۱. رابطه دین و سیاست

در نظام سیاسی اسلام، بررسی رابطه دین و سیاست، زیربنایی‌ترین مسئله است. فقط زمانی حاکمیت دینی می‌تواند مطرح شود که دین دربرگیرنده امور سیاسی و اجتماعی باشد. در

غیر این صورت، همه مباحث مربوط به این حاکمیت، ولایت سیاسی پیامبران و امامان معصوم(ع) و به دنبال آنان ولایت فقیهان در عصر غیبت با مشکل رو به رو می‌شود.

۲. حاکمیت و حکومت

زمانی حاکمیت و اعمال هر گونه سلطه و اقتدار بر انسان (که در اصطلاح اسلامی از آن به ولایت نیز تعبیر شده است)، مشروعیت دارد که دلیل قاطعی برای آن وجود داشته باشد؛ زیرا اصل، عدم ولایت انسان بر انسان است؛ چرا که بر اساس جهان‌بینی اسلامی، ولایت مخصوص خداوند است و انسان‌ها نیز با یکدیگر برابرند. بر این اساس، هیچ فردی نمی‌تواند در شئون و امور مربوط به دیگری بدون رضایت او دخالت و تصرف کند. به این ترتیب، شئون گوناگون ولایت پیامبران و امامان(ع)، از جمله ولایت و زعامت سیاسی آنان بررسی می‌شود و پس از اثبات آن، ولایت و حاکمیت سیاسی فقیهان جامع الشرایط در عصر غیبت تبیین می‌شود. از این رو، رهبری و ولایت فقیهان جامع الشرایط به مقتضای حکمت الهی در عصر غیبت ثابت است.

۳. نظریه‌های دولت

نظریه‌های دولت در یک تقسیم‌بندی در سه بخش نظریه حسیبه، نظریه انتخاب و نظریه انتصاب قرار می‌گیرد. مبنای مشروعیت دو نظریه حسیبه و انتصاب، الهی است. در مقایسه میان این دو نظریه، بیشتر فقیهان، انتصاب را پذیرفته‌اند. نظریه پردازان نظریه انتخاب، به صراحت به این واقعیت اذعان و تأکید کرده‌اند که آنچه در میان فقهای متقدم و متأخر مطرح بوده است، نصیب ولایت توسط شارع مقدس است (جوان آراسته، بی‌تا).

۴. ضرورت فقیه بودن حاکم اسلامی

حکومت اسلام، حکومت قانون است؛ پس قانون‌شناسان و از آن بالاتر، دین‌شناسان (فقها) باید متصدی آن باشند. کسی که می‌خواهد احکام الهی را در جامعه اجرا کند؛ یعنی مجری احکام الهی باشد، باید به کتاب و سنت علم داشته باشد. از طرف دیگر، آن عالمی که به علم خود عمل می‌کند، همان ولی فقیه است. از این رو، جامعه‌ای که به ارزش‌های الهی پای‌بند است و توحید، نبوت و شریعت الهی را پذیرفته، هیچ چاره‌ای ندارد، جز اینکه در رأس جامعه، شخصی را بپذیرد که او شریعت اسلامی و الهی را می‌داند، اخلاق فاضله الهی دارد، گناه نمی‌کند، اشتباه مرتکب نمی‌شود، ظلم نمی‌کند، برای خود چیزی نمی‌خواهد، برای انسان‌ها دل می‌سوزاند و ارزش‌های الهی را بر مسائل شخصی و گروهی ترجیح می‌دهد (مرکز مطالعات و پاسخ‌گویی به شبهات حوزه‌های علمیه، ۱۳۸۹، ص ۲۳-۲۴).

امام خمینی (ره) در کتاب ارزشمند ولایت فقیه؛ سه موضوع مهم را به عنوان دلایل ضرورت تشکیل حکومت اسلامی در عصر غیبت بر اساس ولایت فقیه بیان می‌کند: ۱. عمل پیامبر در تشکیل حکومت و رویه حضرت علی (ع) پس از پیامبر اکرم (ص)؛ ۲. قدرت استمرار اجرای احکام الهی برای همیشه که بدون تشکیل حکومت، نمی‌توان آن را به طور کامل اجرا کرد؛ ۳. ماهیت و چگونگی قوانین اسلام به گونه‌ای است که بدون حکومت قابل اجرا نیست، مانند احکام مالی، دفاع ملی، احکام حقوقی و جزایی (اشتهاردی، ۱۳۷۹، ص ۳۸-۳۹).

۵. شأن و جایگاه ولی فقیه در اسلام

ولی فقیه به عنوان حافظ شریعت، مجری احکام و قوانین الهی و مقام رسمی برای تعیین مصداق در رویارویی با مشکلات به وجود آمده و تصمیم‌گیرنده نهایی در جامعه اسلامی از طرف شارع مقدس معرفی شده است. این مقام والا، شأنی است که برای فقهای جامع الشرایط در عصر غیبت توسط ائمه معصومان (ع) در نظر گرفته شده است. هر چند رهبر برخی از

اختیارهای خود را مانند قضاوت رئیس قوه قضائیه و اختیارهای قانون‌گذاری را به مجلس شورای اسلامی و شورای نگهبان - به عنوان ضامن اسلامی بودن قوانین - می‌سپارد؛ اما با وجود این، نقش مهم او در جلوگیری از انحراف‌ها، حفظ وحدت، اجرای احکام دینی و نیز تصمیم‌گیری درباره مشکلات کلان و سرنوشت‌ساز، امری غیر قابل انکار است. بنابراین، این امر از ویژگی‌های رهبر است و دیگران حق دخالت در آن را ندارند (مرکز کامپیوتری علوم اسلامی، ۱۳۷۷، ص ۴).

۶. نقش ولی‌فقیه در حکومت اسلامی

حکومت اسلامی به معنای تدبیر امور مسلمانان بر اساس قوانین دینی و رعایت مصالح شهروندان است و حاکم، به عنوان مجری احکام اسلامی کسی است که شرایطی ویژه‌ای را دارد و با نبود یا از بین رفتن آن، شرایط و صلاحیت حکومت نیز از او گرفته می‌شود. این شرایط عبارت است از: آگاهی همه جانبه و عمیق نسبت به مقررات اسلامی، داشتن تقوا به عنوان ضامن اجرای احکام دین و رعایت مصالح مسلمانان و نیز شناخت کافی از مصالح اجتماعی و سیاسی.

نگاهی هر چند گذرا به گذشته و حال مسلمانان و مشاهده نابسامانی‌ها، گروه‌بندی‌ها، برادرکشی‌ها و عقب‌ماندگی‌های مادی و معنوی، به روشنی گویای این واقعیت است که عامل اصلی بروز چنین وضعیتی، نبود پایگاهی محکم به عنوان محوریت جامعه اسلامی برای هدایت افراد، برطرف کردن اختلاف‌ها، جلوگیری از بروز فتنه‌ها و خنثی سازی نقشه دشمنان بوده است. از این رو، اسلام حکومت ولی عادل را به عنوان عاملی سعادت‌بخش و وحدت‌آفرین تشریح کرده و آن را برای همه مسلمانان می‌خواهد. واقعیت‌های موجود گواهی می‌دهد که در هیچ نقطه‌ای از دنیا، حکومتی اسلامی با زیر ساخت‌های دینی به چشم نمی‌خورد و فقط، نظام

جمهوری اسلامی ایران است که بر اساس نظریه دینی حکومت شکل گرفته است. این نظام برخوردار از پشتوانه بسیار محکم مردمی و سرمایه عظیم بیعت امت با رهبر است. دلیل اینکه رهبر جمهوری اسلامی ایران را «ولی امر مسلمین» می‌نامیم، این است که الگوی اولی اسلام برای حکومت، حکومت واحد جهانی در رهبری امام معصوم(ع) است. در این الگو، مرزهای جغرافیایی جای خود را به مرزهای عقیدتی می‌دهد و کشور اسلامی شامل همه مناطقی خواهد بود که در آن مسلمان زندگی می‌کند (همان).

ب. نقش ولایت فقیه در انقلاب اسلامی

مهم‌ترین ویژگی نظام اسلامی ایران این است که ساختار آن بر اساس «موازن اسلامی» شکل گرفته است و قانون اساسی به عنوان یکی از مهم‌ترین ساختار آن هم باید بر اساس موازین اسلامی باشد. از این رو، در مقدمه قانون اساسی تصریح شده است: «قانون‌گذاری که مبین ضابطه‌های مدیریت اجتماعی است بر مدار قرآن و سنت جریان می‌یابد» (رنجبریان، ۱۳۸۱، ص ۱۹). یکی دیگر از ویژگی‌های ممتاز نظام اسلامی این است که شخصی که رأس حکومت قرار دارد، والی، ولی و مولی است؛ یعنی در نظام سیاسی اسلام، رهبر و کارگزاران ارتباط، اتصال و پیوستگی جدایی ناپذیری با مردم دارند (مؤسسه فرهنگی قدر ولایت، ۱۳۸۲، ص ۹). در این بخش محورهای ذیل بحث خواهد شد:

۱. نقش ولایت فقیه در شکل‌گیری و پیروزی انقلاب اسلامی

رهبری سه نقش ایدئولوک، فرمانده و بسیج‌گر دارد و ایدئولوژی نیازهای روحی افراد آشفته و ناراضی جامعه را با دو برنامه پاسخ می‌دهد: چگونه باید نظام سیاسی موجود را تغییر داد؛ به جای آن چه نظامی را می‌توان جایگزین کرد.

یکی از وظایف رهبر، تخریب و سلب مشروعیت رژیم گذشته و بعد هم سازندگی رژیم نوپا است؛ به دلیل آنکه در مملکتی که مردمان آن ایمان مذهبی و مکتب قوی و غنی‌ای مثل فرهنگ شیعه دارد، «که یک فرهنگ زنده، حرکت‌زا، و انقلاب‌آفرین است، فرهنگی که از اندیشه‌ها و روش‌های علی(ع) و فرهنگ عاشورا تغذیه می‌کند» (صدوقی، ۱۳۸۲، ص ۱۳۷).

هر چند نمی‌توان از این نقش غافل شد؛ چرا که مذهب نقش بسزایی در براندازی رژیم طاغوت و پیروزی انقلاب داشته است تا جایی که به عنوان یکی از سه پایه و اساس پیروزی انقلاب محسوب می‌شود؛ اما نگارنده معتقد است که چه در مرحله تخریب و سلب مشروعیت نظام طاغوت و چه در مرحله پیروزی انقلاب، علاوه بر نقش عواملی مانند مذهب، فرهنگ، تاریخ شیعه و اسلام‌خواهی، همراهی عوامل دیگر نیز سبب سلب مشروعیت نظام پیشین و پیروزی انقلاب می‌شود. اما آنچه در هر دو مرحله نقش برجسته‌ای دارد، نقش رهبری در به کارگیری دین و مذهب است؛ زیرا رهبری که مجتهد است، دین را می‌شناسد و در درجه اول، خود عامل دین و به لحاظ اعتقادی منصوب از طرف ولی و حجت خدا است و خود بیش از همه دغدغه دین و ارزش‌های دینی و نگران عمل نکردن به دین و مقابله با ظلم، فساد و بی بندوباری دارد. از طرف دیگر، چنین رهبری، نگران مردم نیز است؛ از این رو، چه در مرحله تخریب و چه در مرحله پیروزی، به مردم آگاهی می‌دهد و آنان را به خویش‌نخواهی و به فرهنگ و مذهب اسلامی و آموزه‌های غنی، بیدارساز و انقلاب‌آور شیعه توجه می‌دهد. بر این اساس، امام خمینی(ره) به عنوان رهبر مردم ایران با تأسی از مکتب شیعه دو کار مهم انجام داد:

- مشروعیت‌زدایی از نظام شاهنشاهی

امام خمینی(ره) در نقش رهبر با تأثیرپذیری از مذهب، فرهنگ، تاریخ و سیره شیعه، در از بین بردن مشروعیت نظام شاهنشاهی و زمینه‌سازی پیروزی انقلاب عامل بسیار مهمی بود. برخی از دلایل و مؤیدها عبارت است از:

۱. رهبری و هدایت افراد و گروه‌هایی که نهضت را حمایت کردند: به دلیل آنکه در فرهنگ و تاریخ شیعه، زمانی که دین در خطر باشد، باید قیام کرد و این در فرهنگ علوی و حسینی سرچشمه دارد و مردم نیز این روحیه را از آنان به ارث برده‌اند. ولی فقیه با هدایت، روشنگری و بیدار کردن این احساس‌ها، می‌تواند با دادن یک فتوا، مردم را به صحنه آورد؛ به گونه‌ای که همواره در پشت سر رهبری انقلاب در لحظه‌های حساس حضور داشته و از هیچ گونه یاری دریغ نمی‌کردند، اعلام وفاداری کردند و کفن پوشان در صحنه تا لحظه مرگ حاضر شدند. شهید مطهری می‌فرماید: «نهضت کنونی ایران به صنف خاص مردم ایران اختصاص ندارد. در این نهضت غنی و فقیر، مرد و زن، شهری و روستایی، طلبه و دانشجو و غیره شرکت داشتند» (همان، ص ۱۲۸؛ به نقل از مطهری، ۱۳۸۴، ص ۶۳).

۲. هدایت و رهبری روحانیت شیعه به سمت براندازی رژیم طاغوت: هر چند روحانیت شیعه در شکل‌گیری انقلاب اسلامی ایران و آگاهی دادن به مردم وظیفه مهمی را به عهده گرفتند و منشأ حرکت‌های بزرگی شدند؛ اما نباید غافل شد که زمانی که امام خمینی(ره) به عنوان ولی فقیه، روحانیت را آگاه کرد، با توجه به ویژگی‌ها و امتیازهای دستگاه روحانیت، توانست انقلاب برزگ اسلامی را به پیروزی برساند.

۳. توجه دادن مردم به ریشه‌های تاریخی انقلاب: «هر چند تاریخ شیعه همواره از صدر اسلام تا به حال یادآور حماسه‌ها علیه حکام ستمگر است و ائمه معصومان، علماء و زعمای اسلام و شیعه به تبع آنان حتی در برابر انحراف‌ها سکوت نکردند و قیام کردند» (صدوقی،

۱۳۸۲، ص ۱۲۹). در عصر غیبت و در زمان ما، این رهبری ولی فقیه بود که توانست با توجه دادن به ریشه‌های تاریخی انقلاب، مردم را علیه طاغوت زمان بسیج کند و سبب براندازی نظام شود و پیش از آن، چنین امری حتی در زمان ائمه (ع) و بعد از آنان پیشینه نداشته است. شهید مطهری می‌فرماید: «امام (ره) با ظلم‌ها مبارزه کرد؛ اما مبارزه با ظلم و ستم را معیار اسلامی مطرح کرد، با شعار اینکه انقلاب ما پرتوی از عاشورای حسینی است. این فکر را القاء کرد که یک مؤمن نباید زیر بار ظلم برود، یک مسلمان نباید تن به اختقان بدهد و یک مسلمان نباید به خود اجازه دهد که دلیل شود یا زیر دست سلطه کافر باشد» (همان، ص ۱۳۰؛ به نقل از مطهری، ۱۳۷۲، ص ۴۰).

۴. آگاه کردن مردم به ریشه‌های عقیدتی انقلاب: به اعتقاد شیعه، در زمان غیبت حضرت ولی عصر (عج) ایجاد حکومت توسط غیر امام معصوم (ع) یا نائبان آن، حکومتی غاصب و ظالم محسوب می‌شود و تصرف در بیت‌المال توسط آنها حرام است؛ مگر آنکه نائبان عام آن حضرت که فقها هستند، حکومت را در دست گیرند. بر اساس این عقیده، همواره شیعه آرزوی تشکیل حکومت عدل و سامان دادن جهان را دارد. بنابراین، باید برای دستیابی به این وضع آرمانی تبلیغ صورت گیرد. امام خمینی (ره) با استفاده از این ریشه‌های عقیدتی و تبیین آن برای مردم توانست مردم را آگاه کند که راه رسیدن به این شرایط آرمانی دست روی دست گذاشتن و منتظر ماندن تا زمان فرا رسیدن آن شرایط آرمانی نیست؛ بلکه باید در همین عصر غیبت اقدام‌هایی کرد تا سبب دستیابی به آن شرایط آرمانی شود که ظهور حضرت ولی عصر (عج) است. از این رو، امام بزرگوار ما فرمود: «منتظران مصلح خود باید صالح باشند» و صالح بودن در زمان حکومت طاغوت با رازی بودن به ظلم‌ها، ستم‌ها، فسادها به دست نخواهد آمد.

۵. توجه دادن به نقض مقررات اسلامی توسط حکومت: یکی از عوامل براندازی حکومت طاغوت عدم توجه به مقررات اسلامی توسط دستگاه حاکمه بود که این امر توسط روشنگری‌های رهبری به مردم ابلاغ و بیان شد و در نتیجه، سبب جریحه‌دار شدن عواطف و احساس‌های مذهبی مردم و قیان آنها بر علیه رژیم طاغوت شد. شهید مطهری در این باره می‌فرماید: «آن عامل تعیین‌کننده‌ای که همه عوامل دیگر را در بر گرفت و توانست همه طبقه‌ها را به طور هماهنگ در مسیر واحد منقلب کند، جریحه‌دار شدن عواطف اسلامی این مردم بود. مردم می‌دیدند که چگونه مقررات اسلامی عملاً نقض می‌شود» (مطهری، ۱۳۸۴، ص ۶۵؛ محمدی، ۱۳۸۲، ص ۹۰ و ۱۰۳، صدوقی، ۱۳۸۲، ص ۱۳۰، به نقل از مطهری، ۱۳۷۲، ص ۹۳ و ۱۱۲).

- پیروزی انقلاب اسلامی

برخی از محققان معتقدند که مذهب در مرحله پیروزی انقلاب، نقش اصلی را داشته است؛ اما باید توجه داشت که مذهب باید توسط رهبر و راهنما برای مردم روشن شود. به همین دلیل، خدای متعال در روز غدیر فرمود: «الیوم اکملت لکم دینکم و اتممت علیکم نعمتی» (مائده، ۳). روز اکمال دین و اتمام نعمت، وجود رهبری است؛ چرا که بر اساس این آیه، اگر وجود رهبری نباشد، اکمال دین و اتمام نعمت نمی‌شود و رضایت خداوند نیز به دست نمی‌آید. بنابراین، بر اساس اعتقادات شیعه، رهبری ولایت فقیه در طول امامت و رهبری ائمه قرار دارد که این منصب در عصر غیبت به ولی فقیه واگذار شده است.

با نگاه به تاریخ مشاهده می‌شود که قیام‌های مذهبی‌ای شکل گرفته است، مانند قیام مختار، توابعین، زید تا عصر کنونی، مانند مشروعیات، قیام جنگل و شیخ محمد خیابانی، اما نتوانستند بر حاکمان ظالم پیروز شوند؛ زیرا رهبری نداشتند که مرجع دینی و فقیه برجسته

باشد. در مرحله پیروزی انقلاب اسلامی ایران، نقش رهبری ولی فقیه در چند مورد ممتاز بوده که عبارت است از:

۱. توجه دادن مردم به اطاعت از اوامر رهبری: ولی فقیه با تأکید بر آموزه‌های دینی مبنی بر اطاعت از رهبری (اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم) توانست با آگاه کردن مردم به این امر به عنوان تکلیف شرعی به آنان بفهماند که رمز پیروزی و موفقیت در برابر طاغوت در اطاعت از رهبر است. از این رو، با همین آگاهی نسبت به آموزه‌های دینی توسط امام خمینی(ره) بود که مردم مطیع محض ولایت و رهبری امت بودند و با نثار جان و مال و فرزندان‌شان، توانستند انقلاب را به پیروزی برسانند.

۲. آگاهی مذهبی مردم برای ایجاد انقلاب اسلامی: یکی از راه‌های سلطه استبداد داخلی و استعمار خارجی بر ملت، ناآگاهی یا غفلت آن ملت از خود، فرهنگ و مذهب‌شان است؛ یعنی به وجود آمدن یک حالت بی‌هویتی و سرگردانی. روشن است راه نجات از چنین گرفتاری، بیداری مردم است (صدوقی، ۱۳۸۲، ص ۱۳۲). در انقلاب اسلامی ایران نیز امام خمینی(ره) به عنوان رهبر در بیداری و آگاهی مذهبی مردم برای ایجاد انقلاب اسلامی نقش برجسته‌ای داشت و در واقع، این هدیه‌ای بود که رهبری انقلاب به مردم داد. مرحوم شهید مطهری می‌فرماید: «رهبری توانست با آشنا کردن مردم با فرهنگ و تاریخ خود، این فکر تحقیر شده را از مردم دور کرده و استقلال و شخصیت دهد؛ یعنی توانست به مردم بگوید شما خود یک مکتب و یک فکر مستقل دارید خود می‌توانید بر روی پای خود بایستید. همانا اباعبدالله الحسین(ع) مردم را آگاهی بخشید و به خودشان مطمئن کرد. در پی این آگاهی مردم بود که نهضت به پیروزی رسید» (همان، به نقل از مطهری، ۱۳۷۲، ص ۹۳).

نتیجه اینکه هر چند نقش مذهب، مردم و ایمان مذهبی آنان در بر اندازی حکومت طاغوت ستمشاهی و پیروزی انقلاب اسلامی قابل انکار نیست؛ اما آنچه برجسته است، نقش

رهبری این انقلاب اسلامی است؛ چرا که رهبری است که دین را می‌فهمد و مذهب را می‌شناسد، خود دغدغه دینی، ملی و مردمی دارد و آن را برای مردم تبیین می‌کند، به مردم آگاهی می‌دهد، آنان را بر علیه حکومت ظالم بسیج می‌کند و پیروزی را به ارمغان می‌آورد و خود در این راه متحمل زحمات و سختی‌های فراوانی مانند حبس، تبعید و شکنجه‌های روحانی و جسمانی می‌شود؛ اما برای رضای خدا آن را تحمل می‌کند و بر اساس اوامر الهی صبر و استقامت می‌کند، چرا که می‌داند خداوند با صابران است و به واسطه صبر و استقامت به پیروزی نهایی خواهد رسید.

۲. نقش و جایگاه ولی فقیه در نظام جمهوری اسلامی و قانون اساسی

ولایت فقیه علاوه بر شکل‌گیری و ایجاد انقلاب اسلامی، نقش و جایگاه بسیار مهمی در نظام مقدس جمهوری اسلامی ایران دارد؛ به گونه‌ای که جزء اصول مهم و تعیین‌ناپذیر در قانون اساسی، مشروعیت نظام و مسئولان آن و عنصر مهم انقلاب و دارای اختیارات وسیعی، حتی از دیدگاه برخی فراتر از قانون اساسی دارد. از این رو، می‌توان نقش و جایگاه ایشان را در نظام جمهوری اسلامی به شرح ذیل بیان کرد:

- ولایت فقیه عنصر مهم انقلاب اسلامی

در پیروزی انقلاب اسلامی، عناصر مهمی مؤثر بود، که مهم‌ترینش ایمان به خدا، رهبری ولایت فقیه و وحدت کلمه مردم بود که به عنوان، سه ضلع از یک مثلث در کنار یکدیگر سبب پیروزی این انقلاب عظیم اسلامی شد. آقای دین‌پرست معتقد است که از دیدگاه امام خمینی(ره) جمهوری اسلامی ایران سه عنصر مهم دارد: ۱. قانون (شریعت): که مهم‌ترین عنصر جمهوری اسلامی، شریعت اسلام است؛ ۲. مردم: طرح مفهوم ملت و مردم در اندیشه سیاسی امام خمینی(ره) در تداوم برداشتی مردمی از نظام سیاسی اسلامی صورت گرفت. در

همین راستا، یکی عناصر گفتمان جمهوری اسلامی را می‌توان مردم دانست؛ ۳. ولایت فقیه: در ساختار نظام سیاسی اسلامی مورد نظر امام خمینی(ره)، ولایت فقیه یکی دیگر از عناصر اصلی است که به عنوان نشانه‌ای برآمده از شریعت است. از دیدگاه ایشان، به دلیل آنکه حکومت اسلامی، حکومت قانون الهی است. «پس حاکم اسلامی باید دو صفت داشته باشد که آن دو، اساس حکومت قانونی است و بدون آن دو، حکومت قانونی معقول نیست. یکی از آن صفات، علم به قانون و دیگری، عدالت است. منظور از علم به قانون با توجه به مفهوم قانون (شریعت) و با توجه به اعتبار فهم اجتهادی شریعت در اندیشه امام، علم به فقه اسلامی است» (دین‌پرست، ۱۳۸۹، ص ۲۱۰-۲۱۳).

- ولایت فقیه، جایگاه مهندسی نظام

ولایت فقیه جایگاه مهندسی نظام و حفظ خط و جهت نظام و جلوگیری از انحراف به چپ و راست است. پاسداری و دیده‌بانی حرکت کلی نظام به سمت هدف‌های آرمانی و عالی‌اش، مهم‌ترین و اساسی‌ترین نقش ولایت فقیه است (مظفری و مهاجرنیا، بی‌تا، ص ۱۶۱).

- ولایت فقیه و مشروعیت‌بخشی به نظام اسلامی

نظام اسلامی، نظامی است که مشروعیت الهی و مقبولیت مردمی دارد که پذیرش آن توسط مردم با رأی دادن آنان و حمایت و فداکاری جانانه آنها در شکل‌گیری، پیروزی، حفظ و دفاع از آن صورت می‌گیرد. مشروعیت نظام نیز به دلیل منشأ الهی و رهبری ولایت فقیه به لحاظ منتصب الهی بودن است. آقای بهروزی‌لک معتقد است که در حکومت ولایی، مبنای مشروعیت الهی است. ولایت و حاکمیت فقیه، ولایت و حاکمیت فقه اسلامی و ولایت دین خدا است که به ولایت خداوند منتهی می‌شود؛ از این رو، مشروعیت کارگزاران نظام ولایی نیز به دلیل مشروعیت ولی فقیه است. در جامعه اسلامی، مشروعیت همه دستگاه‌ها (مقننه،

مجریه و قضائیه)، به دلیل ارتباط و اتصال به ولی فقیه است. در حقیقت، ولایت فقیه مثل روحی در کالبد نظام است. گستره ولایت فقیه، چنین قلمرو بسیار وسیع و عظیمی دارد که به ولایت خدا نیز منتهی می‌شود (بهرروزی لک، ۱۳۸۵، ص ۸۰).

چنین مفهومی از ولایت فقیه که همه اختیارهای حکومتی پیامبر اکرم(ص) و ائمه معصومان(ع) را در برمی‌گیرد، به ولایت مطلقه فقیه تعبیر شده است. حکم ولایت فقیه، فقط در عرصه احکام نیست؛ بلکه حکم او در تکالیف سیاسی نیز لازم‌الاطاعه است. ولی فقیه در راستای برخورداری از چنین اختیارهایی است که راهگشای مشکلات جامعه است؛ چرا که ولی فقیه فوق قانون، بلکه فوق قانون اساسی است و اعتبار قانون اساسی به دلیل تصویب و امضای ولی فقیه است (همان).

۳. نقش و حدود اختیارهای ولایت فقیه در قانون اساسی و دیدگاه امام خمینی(ره)

در قانون اساسی جمهوری اسلامی که ۹۸ درصد مردم به آن رأی مثبت دادند و با همه وجود از آن پاسداری کردند، برای ولایت فقیه با تعبیر «ولایت مطلقه امر و امامت امت»، اختیارهای فراوانی در نظر گرفته شده است. اما بر اساس نظریه قائلان به نصب که توسط برخی از اندیشمندان ارائه شده و نیز دیدگاه امام خمینی(ره)، ولی فقیه اختیارهایی فراتر از قانون اساسی دارد و آنچه در قانون بیان شده، به عنوان «تمثیل» است. در اصل دوم قانون اساسی این گونه آمده است: «قانون اساسی نظامی است که یکی از پایه‌های آن، ایمان به امامت و رهبری مستمر و نقش آن در تداوم انقلاب اسلامی است». اصل ۵۷ قانون اساسی بیان می‌دارد: «قوای حاکم در جمهوری اسلامی ایران عبارت است از: قوه مقننه، قوه مجریه و قوه قضائیه که زیر نظر ولایت مطلقه امر و امامت امت بر طبق اصول آینده این قانون اعمال می‌شود» (صدوقی، ۱۳۸۲، ص ۱۳۷).

بنابراین، بر اساس نظر امام خمینی(ره) و بسیاری از فقها، آنچه در اصل ۱۱۰ قانون اساسی بیان شده، «احصایی» نیست؛ بلکه به عنوان «تمثیل» است و به شرایط عادی کشور مربوط است. اگر در وضعیت و مدیریت کشور، حالت فوق العاده و پیش‌بینی نشده‌ای پیش آید، رهبر به ضرورت ولایت مطلقه الهی که از طرف شارع مقدس دارد، می‌تواند برای برطرف کردن بحران و تأمین مصالح جامعه اقدام و دخالت بیشتری کند؛ چرا که او سکان‌دار کشتی جامعه و کشور است و در بحران‌ها باید آن کشتی را به وسیله مهمی که مصلحت می‌داند، به ساحل نجات برساند (اشتهاردی، ۱۳۷۹، ص ۱۴۳). به این ترتیب، بر اساس اصول قانون اساسی، حدود اختیارهای ولی فقیه به سه دسته تقسیم می‌شود: وظایف و اختیارهای رهبر نسبت به کل نظام؛ وظایف و اختیارهای رهبر نسبت به قوای سه‌گانه؛ وظایف و اختیارهای رهبر نسبت به نهادهای قانونی دیگر مندرج در قانون اساسی. هر چند بیان هر یک از این وظایف در این مقاله نمی‌گنجد؛ اما ضرورت دارد که به حدود و اختیارهای رهبر بر اساس دسته اول (کل نظام) اشاره‌ای داشته باشیم.

منظور از «کل نظام»، آن دسته از وظایفی است که با کل نظام جمهوری اسلامی مرتبط بوده و به بخش یا قوه خاصی از قوای سه‌گانه اختصاص ندارد. این وظایف عبارت است از: ۱. تعیین سیاست‌های کلی نظام جمهوری اسلامی ایران پس از مشورت با مجمع تشخیص مصلحت؛ ۲. نظارت بر حسن اجرای سیاست‌های کلی نظام؛ ۳. حل اختلاف و تنظیم روابط قوای سه‌گانه؛ ۴. حل معضلات نظام که از راه عادی قابل حل نیست، توسط مجمع تشخیص مصلحت نظام (ارسطا، ۱۳۸۹، ص ۲۱-۲۳).

ج. نقش و جایگاه ولایت فقیه در اداره جامعه اسلامی ایران

ولایت فقیه فقط در مبارزه با رژیم طاغوت و پیروزی انقلاب اسلامی نقش ندارد؛ بلکه این مقام والا در اداره جامعه اسلامی نیز تأثیر بسزایی دارد؛ چرا که اداره جامعه اسلامی نیز باید با نظر اسلام و توسط رهبری و هدایت‌های ولایت فقیه باشد تا جامعه، مردم و مسئولان دچار انحراف از مسیر اسلامی و الهی نشوند و به گمراهی و سر درگمی نیفتند. بنابراین، می‌توان نقش کارآمدی ولایت فقیه در اداره جامعه اسلامی ایران را در گستره‌های گوناگونی از نظام و جامعه به روشنی مشاهده کرد. برای مثال، در مسائل اقتصادی، سیاسی، فرهنگی، هنری و اجتماعی در حوزه داخلی و خارجی. نقش ولایت فقیه در اداره جامعه اسلامی ایران عبارت است از:

۱. توصیه به تقوای الهی و مراقبت از خود

رهبر جامعه (ولی فقیه) هم خود عامل به تقوای الهی است و هم کارگزاران نظام را به تقوا و مراقبت از خود توصیه می‌کند. از این رو، علاوه بر اینکه حکومت نسبت به مردم وظایف تربیتی سنگینی دارد، حاکم و مسئولان نیز باید به دنبال اصلاح کردن خود، درست کردن اخلاق، نزدیکی باطنی به خدا و غیره باشند. همچنین مردم علاوه بر وظایف اجتماعی، باید به وظایف فردی، شخصی و اخلاقی خود توجه کنند. به این ترتیب، ویژگی‌های این گونه تقوا و مراقبت از خودی عبارت است از:

- حفظ نظام اسلامی بر پایه تقوا: به دلیل آنکه نظام اسلامی بر اساس تقوا حفظ می‌شود و راه تقوا ذکر خدا است؛ از این رو، کارگزاران و در رأس آن رهبر، نباید خودشان را بی‌نیاز از دعا، ذکر، توجه، توسل، گریه و توبه به پروردگار بدانند؛ چرا که اینها اصل و پشتوانه در برابر وسوسه‌ها و حرص دنیا است، وگرنه سبب روسپاهی این افراد در دنیا و آخرت خواهد شد.

- تشخیص وظایف الهی و عمل بر اساس آن: در نظام اسلامی همه مسئول هستند، هر چند در سطوح گوناگون متفاوت باشند. اگر کسی مسئولیتی بر عهده گرفته و در آن، اخلاص و قصد قربت نداشته باشد، مغبون است؛ چرا که به سبب اخلاص و عمل برای خدا است که هر مسئولیتی، گوارا و هر کار سنگینی، تحمل کردنی است.

- توکل به خدای متعال و اعتماد به اسلام و مردم: باورخدای متعال به عمق جان و اعتماد به اسلام به عنوان دین رهایی، کارآمد و حقیقت مطلق، از جمله شاخص هایی است که خدمت گزاران نظام اسلامی، باید آن را داشته باشند. حمایت مردم از متولیان متدین خدمت گزار و راست گو، یکی از عوامل موفقیت مدیران است. از این رو، مدیر نظام اسلامی در صورت حرکت در خط علوی، می تواند به این حمایت های وسیع و از عمق جان تکیه کند.

- گذشتن از نیت ها و کار برای رضای خدا: نیرو، امکانات و توفیق را از خدا خواستن سبب می شود تا انسان ها و به ویژه مسئولان دچار آفت های روحی، اخلاقی و رفتاری نشوند. غرور، تکبر، خودخواهی، برتری طلبی، تمامت خواهی و منت گذاری به این سبب است که مسئولان توفیق های عملکردی و فکری خود را به دلیل توانایی های خود می دانند و از یاری خدا و کمک او غافل می شوند.

- عمق بخشیدن به ایمان، تقوا و معنویت مردم: ایمان، تقوا و معنویت، گنجینه های ارزشمند و بی بدیلی است که دستاورد تلاش های انبیاء، به ویژه پیامبر اکرم (ص) و ائمه اطهار (ع) است که برای بشر به ارمغان آورده اند و علمای بزرگوار بعد از ائمه (ع) آن را حفظ کرده اند. یکی از بزرگ ترین دستاوردهای انقلاب اسلامی نیز همین پاکی، پاک نهادی، پاک رفتاری و توکل به خداوند تبارک و تعالی است. از این رو، مدیران نظام در همه سطوح، موظف به تعیین و تداوم این دستاوردها در خویش و گسترش آن در آحاد جامعه و زیردستان خود

هستند. در نتیجه، تصمیم‌گیری‌ها، سیاست‌اندازی‌ها، برنامه‌سازی‌ها، تشویق‌ها و تنبیه‌ها، باید با این روح و جهت‌گیری تنظیم و ارائه شود و بر آن نظارت لازم صورت گیرد.

۲. ایجاد و زمینه خدمت‌گزاری صادقانه به مردم

دولتمردان، نمایندگان و مسئولان قضایی، نظامی و انتظامی و نهادهای دیگر، برای خدمت به مردم و گشودن گره‌های سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی و حل معضلات آنان، به ویژه در ابعاد معیشتی و اشتغال، انتخاب و انتصاب شده‌اند. امام خمینی(ره)، عطش خدمت به مردم داشت و خود را خدمت‌گزار مردم می‌دانست. مقام معظم رهبری نیز خود را وقف مردم و اسلام کرده و همواره از حقوق مردم، دفاع و ضرورت حل مشکلات آنان توسط مسئولان و مدیران را تأکید کرده است و خود مانند بسیاری از مردم و پایین‌تر از متوسط آنان زندگی می‌کنند (رک. مؤسسه فرهنگی قدر ولایت، ۱۳۸۲، ص ۶۸-۸۶، ۱۰۳، ۲۹۳ و ۲۹۴). اثرهای این شاخص عبارت است از:

- مردم‌داری در پرتوی مفهوم ولایت: تفسیر مقام معظم رهبری از مفهوم ولایت، هویت خاصی به جامعه اسلامی می‌دهد و نشانگر اهمیت بالای مردم‌سالاری در نظام اسلامی است. ایشان می‌فرماید: «ولایت، یعنی سرپرستی، پیوند، ارتباط، اتصال، به هم پیچیده شدن دو چیز، به هم جوشیدگی و به هم پیوستگی کسانی که با یکدیگر ولایت دارند. معنای شکل و مفهوم ولایت در جامعه و نظام اسلامی این است. از این جهت در جامعه اسلامی، کلمه ولایت به حکومت اطلاق می‌شود و رابطه بین ولی و مردم، یک رابطه ولایتی است و ارتباط و اتصال آنها غیر قابل انفکاک است و همه اجزای این جامعه با یکدیگر متصلند و از هم جدا نیستند».

با توجه به معنای ولایت، جایگاه مردم در حکومت اسلامی مشخص می‌شود. مقام معظم رهبری معتقدند: «در جامعه اسلامی، دستگاه مدیریت و حاکمیت جامعه، همه و همه، متکی به

مردم، جزء مردم، همراه با مردم، متصل به مردم - به تمامی معنای اتصال - هستند و جدا نیستند... در نظام اسلامی، حاکم، ولی و دوست و سرپرست و برادر و مرتبط و برای مردم است». بنابراین، از دیدگاه ایشان، در نظام اسلامی رهبر و مردم با یکدیگر و در کنار هم، مشکلات را حل کرده و راه رشد و تعالی را طی می‌کنند. از این رو، همان گونه که امام علی(ع) حقوق متقابل رهبر و مردم را مطرح می‌کند، رهبری نیز وظیفه مسئولان را خدمت‌رسانی به مردم و وظیفه مردم را نیز پشتیبانی و حمایت از نظام، اعتماد به مسئولان و درصحنه بودن می‌دانند. از نظر ایشان، دستیابی به رضای خدا توسط دولت و مسئولان نظام از راه خدمت به ملت، به ویژه گروه‌های زحمتکش به دست می‌آید. به طور اساسی، فلسفه مسئولیت پیدا کردن مسئولان در کشور این است که برای مردم کار کنند؛ یعنی مسائل مادی و معنوی آنان را برآورده کنند و عدالت را میان‌شان اجرا کرده، شأن انسانی مردم را زنده نگه دارند.

نکته قابل توجه اینکه، مقام معظم رهبری با هشدار نسبت به مسئولان، آنها را از اینکه سرگرم مسائل سیاسی پوچ شوند و از واقعیت‌های زندگی مردم دور بمانند، برحذر می‌دارند و جناح‌های سیاسی را از اینکه با حرف‌های سیاسی وقت ملت را بگیرند، نهی می‌کنند. نکته مهم دیگر اینکه در اندیشه رهبری، منظور از مردم، عامه آنها است، نه یک طبقه یا قشر خاص. البته ایشان نیز مانند امام خمینی(ره) رسیدگی به حال محرومان جامعه را بیشتر تأکید می‌کنند؛ اما هیچ‌گاه دفاع از طبقه بالا و سرمایه‌داران را بر عامه مردم ترجیح نمی‌دهند (محمد، ۱۳۹۰).

- خدمت‌گزار درست و واقعی مردم: یکی از نقش‌های ولی فقیه، خدمت‌گزاری به مردم است؛ چرا که ولایت فقیه خود را خدمت‌گزار مردم و برای مردم می‌داند و برای خودش شخصیتی جدای از مردم تصور نمی‌کند. امام خمینی(ره) خودش را خدمت‌گزار مردم می‌دانست و همواره می‌فرمود: «به من خدمت‌گزار مردم بگویید راحت ترم تا اینکه به من رهبر بگویید».

مقام معظم رهبری نیز همین عقیده را دارد و در این باره می‌فرماید: «حکومت اسلامی، یعنی کارگزارانش برای اسلام فداکاری می‌کنند و آن غیر از حکومت سلطنتی، دنیایی طاغوتی و سلطه بر مردم، اغتنام فرصت شهوات، برای کسانی که دستشان می‌رسد و می‌توانند می‌باشد. ما باید خودمان را به معنای واقعی کلمه، نه به معنای تعارفی آن، خدمت‌گزار مردم بدانیم. در هر سطحی از سطوح که هستیم، باید این فکر را که از امکاناتی که در اختیار ماست، می‌توانیم برای تأمین خواسته‌ها و هوس‌های خود استفاده کنیم، پس بکنیم و به کلی دور بیندازیم. مسئولان کشور باید به معنای واقعی کلمه از لحاظ زهد، یعنی بی‌رغبتی به زخارف دنیایی، سرمشق دیگران باشند، حد آن هم ورع است».

- مردم به عنوان ولی‌نعمت‌ها و کارگزاران نظام: در نظام اسلامی چگونگی رابطه با مردم، رابطه اخلاقی ویژه‌ای است؛ مردم را در همه کارها مالک و صاحب امر دانستن و یک مراجع مزاحم ندانستن است. در حقیقت، مردم ولی‌نعمت ما و کارگزاران این نظام هستند و این به معنای واقعی کلمه است و تعارف نیست؛ چرا که مردم صاحب انقلاب و اداره‌کننده جنگ با نثار جان، مال و فرزندان خود بوده‌اند. بنابراین، کارگزاران حکومتی، باید خودشان را به معنای حقیقی کلمه، خدام و خدمت‌گزار مردم بدانند (مؤسسه فرهنگی قدر ولایت، ۱۳۸۲، ص ۲۹۴-۲۹۸).

- مردم به عنوان منابع و ابزار کنترل قدرت در نظام اسلام: مردم در نظام اسلامی، به عنوان مهم‌ترین منبع قدرت سیاسی محسوب می‌شوند. به اعتقاد مقام معظم رهبری، معیار مشروعیت حاکمان و نظام سیاسی، میزان کارآمدی آنها برای خدمت بیشتر به مردم است؛ از این رو، با برگزاری انتخابات‌های متعدد و ادواری بودن زمامداران، نقش و اهمیت نظر مردم بهتر در ساختار قدرت مشخص می‌شود. ایشان در تشریح نظام اسلامی مبتنی بر مردم - که ساختار قدرت سیاسی با پشتوانه مردمی محقق می‌شود - می‌فرماید: «نظامی که در آن حاکم -

چه رهبر، چه ریاست جمهوری، چه ریاست قوه قضائیه، چه مجلس شورای اسلامی - متکی و متصل به مردم و مورد علاقه و پشتیبانی و حمایت آنهاست، نظام جمهوری اسلامی است». حضرت آیت الله خامنه‌ای بر ضرورت ایجاد حکومت تأکید دارد و بهترین نوع حکومت بر اساس دین مبین اسلام را حکومت جمهوری اسلامی مبتنی بر ولایت فقیه می‌داند. بنابراین، نظام جمهوری اسلامی که بر اساس اصل ولایت فقیه شکل گرفته، بر مبنای آموزه‌های دینی و اصول قانون اساسی، ابزارهای کنترل گوناگونی، اعم از بیرونی و درونی دارد تا از هر گونه فساد در قدرت سیاسی جلوگیری کند. یکی از ابزارهای بیرونی کنترل قدرت، ابزارهای مبتنی بر شکل حکومت (مردم سالاری دینی)، یعنی انتخابات است که توسط مردم صورت می‌گیرد (عیوضی، ۱۳۹۰، ص ۲۵۶-۲۵۹).

- جهت‌گیری کلی سیاست‌ها، تأمین منافع طبقه‌های محروم: این انقلاب با هدف دفاع از محرومان و مستضعفان در ایران و جهان شکل گرفت و به پیروزی رسید و از طرف دیگر، این محرومان بودند که به ندای امام، رهبر و ولی فقیه خود لبیک گفتند و با همراهی، ایثار و فداکاری در براندازی نظام پهلوی و پیروزی، حفظ و دفاع از انقلاب از هر تلاشی دریغ نکردند. امیر مؤمنان در خطاب به مالک اشتر فرمود: «یا مالک! در حکومت باید توجه بیشتر نسبت به کسانی باشد که موقع گرفتاری یار و یاور و همراه تو باشند». امام خمینی(ره) نیز با تأسی از مولای خودش فرمود که این انقلاب برای زاغه‌نشینان، پابرهنگان، مستضعفان و محرومان است. در واقع، ایشان آنان را به عنوان صاحبان اصلی این انقلاب و این نظام معرفی کرده است. از این رو، سیاست‌های ارکان نظام، از جمله دولت، مجلس و قوه قضائیه، باید تأمین و حفظ منافع طبقه‌های محروم باشد که متأسفانه در طول ده‌ها سال گذشته یا بیشتر در کشور ما در اکثریت بودند و هنوز هم هستند. بنابراین، در نظام اسلامی و در جامعه‌ای که برکت‌ها و نعمت‌ها به همه مردم متعلق است، چنانچه کسانی محروم و مستضعف هستند، مسلماً حق

آنان تضییع شده و حقوقشان داده نشده است؛ پس باید دادن حق این گونه افراد، محور همه سیاست‌ها باشد (مؤسسه فرهنگی قدر ولایت، ۱۳۸۲، ص ۲۹۷-۲۹۸).

۳. دشمن‌شناسی و روشنگری درباره اهداف و روش‌های دشمن و راه‌های مقابله با آن
یک رهبر خوب، رهبری است که جامعه‌شناس بوده، از آنچه در جامعه می‌گذرد، آگاه باشد و با نظارت دقیق به اجرای عدالت بپردازد و با رهنمودهای خود راه درست رستگاری را به مردم نشان دهد، دشمن را بشناسد و با افشاگری آگاهانه و به موقع دوستان را از گزند کینه آنان برحذر دارد و مردم را متحد و منسجم کند. مقام معظم رهبری همانند امام خمینی(ره) بر جامعه نظارت دقیق دارد، دشمنان داخلی و خارجی را به خوبی می‌شناسد و به موقع و به طور شایسته به هدایت مردم می‌پردازد. ایشان در این باره می‌فرماید: «من به یک جریان سیاسی خاص اشاره نمی‌کنم، خطاب من به همه است، برای من این خط و آن خط و هر خط سیاسی دیگر تفاوت نمی‌کند، برای من مناط و ملاک، راه خدا و راه امام و راه اسلام و حفظ کشور و رعایت مصالح مردم و حفظ آینده کشور مطرح است». اینجاست که به این سخن عمیق امام خمینی(ره) می‌رسیم که فرمود: «من به همه ملت اطمینان می‌دهم که امر دولت اسلامی اگر با نظارت فقیه باشد، آسیبی به این مملکت وارد نخواهد شد» (اشتهاردی، ۱۳۷۹، ص ۲۰).
محورهای دشمن‌شناسی ولی فقیه عبارت است از:

- مسئله وجود دشمن و در نظر گرفتن راه‌ها و روش‌های مقابله آن با نظام اسلامی: امام علی(ع) می‌فرماید: «اگر تو خوابت ببرد، دشمن خوابش نخواهد برد». رهبر معظم انقلاب با توجه به این حدیث، همواره بر هوشیاری مردم و مسئولان نسبت به وجود دشمن تأکید کرده‌اند. ایشان ترندهای جدید دشمن را با تغییر زمان و شرایط و به تبع آن، تغییر استراتژی و روش مقابله دشمن با نظام اسلامی یادآور شده‌اند و به سبب رهنمودهای ایشان، زمانی نبوده که مسئولان و نظام اسلامی از دشمن فریب بخورند و از آن غافل شوند. زمانی حربه دشمن

تهاجم فرهنگی و زمانی جنگ نرم بود و همه این روش‌ها به روشنی توسط ایشان تحلیل شده است.

- علت‌شناسی دشمنی استکبار و آمریکا با ایران: یکی از نقش‌های ولی‌فقیه، هشدار نسبت به دشمنان نظام اسلامی و مردم ایران و بیان علت دشمنی آنان نسبت به ایران است تا مردم به سلاح فکر و نظر در برابر این دشمنان کینه‌توز مسلح شوند و بتوانند با حفظ هوشیاری، فریب خدعه و نیرنگ آنان را نخورند و در برابرشان بایستند و آنان را در اجرای سیاست‌های شومشان ناکام بگذارند. مقام معظم رهبری، علت دشمنی استکبار و آمریکا را با ایران در «اسلامی» بودن آن می‌داند و دیدگاه افرادی که معتقدند اگر ایران راه بهتری برای جلب دوستان انجام می‌داد، یا در مسائل جهانی تندروی نمی‌کرد، دشمنی آمریکا پایان می‌یافت، را ساده‌لوحانه و سطحی می‌دانند. از دیدگاه ایشان، حاکمیت دینی در ایران اسلامی سلطه‌گری‌های آمریکا را با چالش رو به رو کرده و علت اصلی دشمنی با ایران، وجود اسلام، معنویت و نظام دینی برخاسته از آن است. ایشان با این تحلیل می‌خواهند وجود دائمی دشمن و مخالفت پایه‌ای آن را با ایران به مردم و روشنفکران تفهیم کنند.

- بیان اهداف دشمن: بخشی دیگر از دشمن‌شناسی ولی‌فقیه، بیان اهداف دشمن است. البته هدف اصلی دشمن از بین بردن نظام اسلامی و آثار انقلاب اسلامی در سطح منطقه و جهان است؛ اما در این راه، یکسری اهداف واسطه‌ای دارد که او را در رسیدن به هدف اصلی کمک می‌کنند، از جمله مقابله با روحانیت و حوزه‌های علمیه به دلیل ایستادگی آنان در برابر استکبار؛ وابسته کردن حکومت و نظام اسلامی برای گرفتن امتیاز؛ نفوذ در جمهوری اسلامی با اخلال اقتصادی و امنیتی و اختلاف‌افکنی؛ برگرداندن نظر مردم و جدا کردن آنان از نظام اسلامی؛ آلوده کردن فضای فرهنگی کشور به گناه و شایعه‌ها از راه تهاجم فرهنگی؛ متزلزل و

مخدوش کردن ایمان‌های مردم؛ نفوذ در داخل کشور و یارگیری از درون نظام اسلامی؛ اختلاف‌افکنی در سطوح گوناگون میان مذاهب، مسئولان و مردم.

- شیوه و ابزار دشمن برای مقابله با نظام اسلامی: علاوه بر این اهداف، ولی‌فقیه به شیوه‌های دشمن نیز اشاره می‌کنند، مانند سلب اعتماد مردم، ایجاد تردید نسبت به آینده؛ مرعوب و مأیوس کردن؛ کوچک‌نمایی موفقیت‌ها و بزرگ‌نمایی ضعف‌ها؛ فاسد کردن نسل جوان. ایشان شیوه اساسی دشمن برای مقابله با نظام اسلامی را جنگ نرم می‌داند و در این باره می‌فرماید: «اما در شرایط کنونی، شیوه اساسی دشمن برای مقابله با نظام اسلامی، جنگ نرم است. دشمن در جنگ نرم، با تغییر ذهنیت و باورمندی افراد جامعه به مشروعیت نظام اسلامی، اعتقادهای افکار عمومی را سست کرده و هم‌زمان سعی می‌کند با تبلیغات منفی و سیاه‌نمایی وضعیت موجود، آنها را از این شرایط مأیوس کند و لزوم ایجاد شرایط جدیدی را در اذهان جا بیندازد». ایشان درباره استراتژی دشمن می‌فرماید: «امروز جمهوری اسلامی و نظام اسلامی با یک جنگ عظیمی مواجه است، یعنی جنگ نرم. هدف اساسی دشمن در جنگ نرم، تأثیرگذاری پنهان بر اذهان و تغییر باورها است؛ بنابراین، هوشیاری و بصیرت نسبت به برنامه‌های دشمن سبب می‌شود تا راه‌های حمله او مسدود شود».

- ارائه راهکارهای رهبری برای مقابله با دشمن: رهبر معظم انقلاب با توصیف و آگاهی‌بخشی نسبت به ماهیت دشمن، راهکارهایی را نیز برای مقابله با دشمن ارائه می‌کنند، از جمله: ایمان، صبر و بصیرت در برابر دشمن و عدم تسلیم در برابر زیاده‌خواهی‌های آن؛ سوءظن به دشمن؛ حرکت در نقطه مقابل دشمن؛ امیدوار کردن مردم و زدودن یأس از دل‌ها؛ حفظ اعتماد مردم به نظام؛ حفظ وحدت کلمه و جلوگیری از تشنج سیاسی در جامعه؛ محکم کردن پایه‌های ایمان دینی در مردم و جوانان؛ یک‌دلی و هم‌جهتی در فعالیتهای اقتصادی و

بهبود وضع معیشتی مردم؛ مستحکم کردن ساخت داخلی نظام و سد کردن رخنه‌ها؛ پررنگ کردن شاخصه‌های هویت اسلامی (محمد، بی‌تا).

۴. شناخت ویژگی‌های خط امام و اصول و ارزش‌های انقلاب

با توجه به اینکه حفظ جمهوری اسلامی از مهم‌ترین واجب‌ها و تکالیف است و به فرموده امام خمینی(ره) «از اهم مسائل واجبات دنیا است و اهمیتش از نماز بالاتر است»؛ پس باید اصول و ویژگی‌های خط امام خمینی(ره) و نیز اصول و ارزش‌های انقلاب اسلامی را شناخت تا بتوان با آگاهی از آنها در آن راه گام نهاد. اصول و ویژگی‌های خط امام از دیدگاه مقام معظم رهبری که شناخت کامل به این خط و انقلاب دارد، به طور خلاصه عبارت است از: پای‌بندی به اسلام ناب محمدی؛ تعهد عملی به دین؛ ایستادگی در برابر قدرت‌های استکباری؛ اهمیت دادن به ملت‌ها؛ اصرار بر وحدت ملی و اسلامی؛ ایجاد روابط سالم با ملت‌ها؛ مبارزه با اسرائیل؛ ایجاد روابط سالم با دولت‌ها؛ حفظ مردمی‌بودن حکومت؛ اهتمام بر ارائه نمونه عینی از سازندگی اسلامی؛ تلاش برای نجات محرومان بر ارائه نمونه عینی از سازندگی اسلامی.

ویژگی‌های اسلام ناب محمدی از دیدگاه آیت‌الله خامنه‌ای به طور فهرست‌وار عبارت است از: امید محرومان و مدافع مستضعفان؛ دشمن مستکبران؛ تأمین‌کننده استقلال؛ آیین جهاد و شهادت؛ نظام عدل و قسط؛ تفکیک‌ناپذیری دین از سیاست.

اصول و ارزش‌های انقلاب اسلامی از دیدگاه مقام معظم رهبری به طور خلاصه عبارت است از: سیاست نه شرقی، نه غربی؛ دفاع از وحدت و حکومت امت بزرگ اسلامی و پیروزی بر عوامل اختلاف و دوگانگی مسلمانان در سطح جهان؛ مجاهدت برای ایجاد مدینه فاضله اسلامی؛ تکیه بر جانبداری از قشرهای محروم و کوشش‌نشین و به کار گرفتن همه عوامل و

امکانات برای بازسازی کشور در سطح داخلی. این‌ها خطوط اصلی برنامه‌های ما است و ما یک سر مو از این اهداف، عقب نخواهیم نشست (همان، ص ۲۹۶-۲۹۸).

۵. شناخت آسیب‌های جامعه اسلامی

یکی دیگر از نقش‌های ولی فقیه در اداره جامعه اسلامی ایران، آسیب‌شناسی جامعه اسلامی تا بتواند برای برطرف کردن این مشکلات، تدابیر لازم و ضروری را برگزیند. مقام معظم رهبری مهم‌ترین آسیب جامعه اسلامی را فساد، انحراف و زوال جامعه می‌داند. ایشان ریشه‌های فساد و انحراف جامعه را گرایش به ویژگی‌های جامعه جاهلی برمی‌شمرند، مانند: در دست طاغوت بودن مناسبات اجتماعی؛ وجود خود فراموشی در جوامع جاهلی؛ دوری از انسانیت، معنویت، اخلاق و فضیلت؛ ضعف معرفتی انسان در جامعه جاهلی؛ طبقاتی شدن جامعه و همچنین عوامل دیگر، مانند: خروج جامعه از سنت الهی؛ مصرفی شدن جامعه؛ پوچ‌گرایی اخلاقی؛ ستمگری و ستم‌پذیری؛ غرور و استبداد فردی جامعه؛ ترویج فساد اخلاقی و بی‌بندوباری؛ تبعیض و بی‌عدالتی؛ بی‌تقوایی، غفلت، بی‌توجهی و غرق شدن در منجلاب شهوات؛ خود فراموشی در جامعه؛ دور شدن از معنویت و دین؛ فسق و فساد جامعه (مهاجرنیا، ۱۳۹۰، ص ۸۰).

نتیجه‌گیری

نظام سیاسی اسلام با رویکرد شیعی، در واقعه غدیر و مسئله جانشینی پیامبر و امامت امت سرچشمه دارد. مسئله امامت بر اساس نص و انتصاب از جانب خداوند است و مردم بر اساس آیه شریفه، هیچ نقشی در انتصاب امام ندارند و نقش آنها فقط اطاعت از اوامر الهی و رسولش است. بعد از دوران غیبت صغری، این مسئولیت را به عامه فقها واگذار کردند. بنابراین معلوم شد که نظام سیاسی اسلام با این رویکرد با مسئله ولایت فقیه پیوند خورده است. نظریه

ولایت فقیه از دیرباز مورد توجه دانشمندان بسیاری، مانند مرحوم شیخ انصاری، ملاحمد نراقی، میرزا نائینی و غیره قرار گرفته بود که با نظریه ولایت فقیه امام خمینی(ره) به نقطه اوج خودش رسید و بعد از ایشان نیز برخی از اندیشمندان به آن پرداختند. از این رو، تبیین بنیادها و مبانی نظام سیاسی اسلام بستر مناسبی را برای درک و دریافت هر چه روشن تر عناصر اسلامی در مقایسه با نظام‌های سیاسی دیگر می‌آورد. از این رهگذر، نقاط قوت و ضعف آنها آشکارتر می‌شود. ظهور یک نظام سیاسی در دهه‌های پایانی قرن بیستم، بر اساس حاکمیت ملی و دینی که دو عنصر جمهوریت و اسلامیت، بر مبنای نظام امت و امامت دارد، برای هر اندیشمندی جالب توجه و قابل مطالعه است. درباره نقش ولی فقیه در چند محور بحث شد:

- نقش و جایگاه ولایت فقیه در نظام اسلامی: پدیده انقلاب اسلامی و تأسیس جمهوری اسلامی ایران که به دنبال الگویی از نظام سیاسی اسلام بوده و است، با استقبال گسترده‌ای توسط متفکران و نظریه‌پردازان این اندیشه سیاسی و نیز فقیهان و حقوق‌پژوهان رو به رو شد. علت بررسی و شناسایی زوایای گوناگون این نظام، به ویژه توسط تحلیل‌گران غربی آن بود که نظام‌های سیاسی رایج و حاکمیت‌های موجود در جهان معاصر با توجه به پیشینه آنها و چگونگی شکل‌گیری جریان و توزیع قدرت، تقریباً شناخته شده بود. اما ظهور یک نظام سیاسی، مبتنی بر دین و دو عنصر جمهوریت و اسلامیت بر اساس نظام امت و امامت، پی‌ریزی یک نظام سیاسی بر مبنای حاکمیت ملی و دینی و به رسمیت ساختن ولایت فقیه به عنوان رکن اساسی آن در جهانی که قرن‌ها است مسئله جدایی دین از سیاست، امری پذیرفته شده و مسلم پنداشته شده است، چنان حیرت‌انگیز و باور نکردنی بود که آثار شوک ایجاد شده از ناحیه آن هنوز پا برجا است. بنابراین، در یک نگاه کلی، بر اساس اصول نظام سیاسی اسلام، محورهای اصلی آن عبارت است از: رابطه دین و سیاست، حاکمیت و حکومت؛ نظریه‌های

دولت؛ ضرورت فقیه بودن حاکم اسلامی؛ شأن و جایگاه ولی فقیه در اسلام و نقش ولی فقیه در حکومت اسلامی.

- نقش و جایگاه ولی فقیه در نظام جمهوری اسلامی: ولایت فقیه هم شکل‌گیری و هم در ایجاد انقلاب اسلامی نقش و جایگاه بسیار مهمی در نظام مقدس جمهوری اسلامی ایران دارد؛ به گونه‌ای که جزء اصول مهم و تغییرناپذیر در قانون اساسی، مشروعیت نظام و مسئولان آن و عنصر مهم انقلاب است و اختیارات وسیعی، حتی از دیدگاه برخی، فراتر از قانون اساسی دارد.

- نقش و جایگاه ولایت فقیه در اداره جامعه اسلامی ایران: باید توجه داشت که نقش ولایت فقیه فقط در مبارزه با رژیم طاغوت و پیروزی انقلاب اسلامی منحصر نیست؛ بلکه این مقام والا در حوزه اداره جامعه اسلامی نقش و تأثیر بسزایی دارد؛ چرا که اداره جامعه اسلامی باید با نظر اسلام و از سوی رهبری و هدایت‌های ولایت فقیه باشد تا جامعه، مردم و مسئولان دچار انحراف از مسیر اسلامی و الهی نشوند و به ضلالت، گمراهی و سر درگمی نیفتند. بنابراین، در گستره‌های گوناگونی از نظام اسلامی و در انقلاب اسلامی ایران می‌توان نقش کارآمدی ولایت فقیه در اداره جامعه اسلامی ایران را به روشنی مشاهده کرد، از جمله: در مسائل اقتصادی، سیاسی، فرهنگی، هنری و اجتماعی در حوزه داخلی و خارجی.

فهرست منابع

۱. ارسطا، محمدجواد (۱۳۸۹)، نگاهی به مبانی تحلیلی نظام جمهوری اسلامی ایران، چاپ اول، قم: انتشارات مؤسسه بوستان کتاب.
۲. اشتهااردی، محمد مهدی (۱۳۷۹)، ولایت فقیه ستون خیمه انقلاب، چاپ اول، تهران: نشر مطهر.
۳. بهروزی لک، غلامرضا (۱۳۸۵)، «کلام سیاسی در اندیشه مقام معظم رهبری»، کلام سیاسی، ش ۱۰، <http://www.hawzahnet/fa/default.html>
۴. _____ (۱۳۹۰)، «فقه سیاسی شیعه» (جزوه کلاسی)، قم: دانشگاه باقرالعلوم (ع).
۵. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۶)، وحی و رهبری، چاپ اول، تهران: انتشارات علامه.
۶. جوان آراسته، حسین (بی تا)، «ولایت فقیه و نظام سیاسی اسلام»، خردنامه همشهری، ش ۴۵، مرکز اطلاع رسانی مؤسسه فرهنگی هنری شهید آوینی: <http://www.Aviny.com>
۷. دین پرست، فائز (۱۳۸۹)، تحلیل گفتمان ولایت فقیه در نظام سیاسی ایران، چاپ اول، تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق.
۸. رنجبریان، مهدی (۱۳۸۱)، ولایت مطلقه، قانون اساسی، امام خمینی (ره)، چاپ اول، قم: انتشارات ظفر.
۹. صدوقی، محمد (۱۳۸۲)، «حدود تأثیرپذیری انقلاب اسلامی از فرهنگ تاریخ شیعه»، از مجموعه مقالات کنگره بین المللی تبیین انقلاب اسلامی، ج ۲، چاپ اول، تهران: مؤسسه چاپ و نشر عروج.
۱۰. عیوضی، محمدرحیم (۱۳۹۰)، «ساختار قدرت سیاسی»، از مجموعه مقالات اندیشه سیاسی مقام معظم رهبری، تهران: زمزم هدایت.
۱۱. محمد (۱۳۹۰)، «جنگ نرم، نقش رهبری اسلامی در مدیریت بحران‌ها»، اقتباس از: <http://shafaf68.blogfa.com>
۱۲. محمدی، منوچهر (۱۳۸۲)، تحلیلی بر انقلاب اسلامی، تهران: امیرکبیر.
۱۳. مطهری، مرتضی (۱۳۷۲)، پیرامون انقلاب اسلامی، چاپ نهم، تهران: صدرا.
۱۴. _____ (۱۳۸۴)، نهضت‌های اسلامی در صد ساله اخیر، چاپ سی ام، تهران: صدرا.
۱۵. مظفری، آیت و محسن، مهاجرنیا (بی تا)، اندیشه سیاسی مقام معظم رهبری، چاپ اول، قم: انتشارات زمزم هدایت.
۱۶. مهاجرنیا، محسن (۱۳۹۰)، «فلسفه سیاسی»، از مجموعه مقالات اندیشه سیاسی مقام معظم رهبری، تهران: زمزم هدایت.
۱۷. مرکز مطالعات و پاسخگویی به شبهات حوزه های علمیه (۱۳۸۹)، ولایت فقیه در زلال فقه اهل بیت و دو دهه کارآمدی، ویژه نامه سفر مقام معظم رهبری به قم.
۱۸. مرکز کامپیوتری علوم اسلامی (۱۳۷۷)، «جایگاه ولایت در نظام سیاسی اسلام (۲)»، در گفتگو با مصباح یزدی، مجله دیدار آشنا، ش ۸، <http://www.hawzah.net/fa/default.html>
۱۹. معاونت فرهنگی سازمان تبلیغات اسلامی (۱۳۷۰)، سخن آفتاب ولایت و حکومت در کلام حضرت امام خمینی (ره)، چاپ اول، قم: انتشارات سازمان تبلیغات اسلامی.
- مؤسسه فرهنگی قدر ولایت (۱۳۸۲)، راهبردهای اساسی خدمت‌گزاری: رهنمودهای رهبر معظم انقلاب به مدیران نظام اسلامی، چاپ اول، تهران: تدوین و انتشارات مؤسسه فرهنگی قدر ولایت.